

ورزش و رشد اخلاقی: مروری بر تأثیر ورزش‌ها بر تحول اخلاقی

alikamal2002@gmail.com

علیرضا کمال‌الدین / دانشجوی دکتری مدرسی معارف گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه شاهرود

دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

چکیده

امروزه این ایده که ورزش‌ها در اشکال گوناگون خود، می‌توانند به تحول منش‌های اخلاقی و تربیت اخلاقی افراد یاری رسانند، مقبولیتی عام دارد. نگاهی به مباحث اخیر در این زمینه، نشان می‌دهد که این دیدگاه، مخالفان جدی دارد. برخی روان‌شناسان ورزش، با اتکاء به یافته‌های تجربی در دهه‌های اخیر، درباره کارکرد اخلاقی ورزش‌ها، دست‌کم در برخی اشکال آن، تردیدهایی جدی دارند. هدف این مقاله، مروری اجمالی بر اهم یافته‌های تجربی در حوزه تأثیر ورزش بر تربیت اخلاقی است. مقاله با روش توصیفی و مروری، به مهم‌ترین تحقیقات تجربی در این حوزه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات تجربی، که عمدتاً در سطح ورزش‌های قهرمانی و رقابتی انجام شده است، تصویری روشن و مؤثر از تأثیر این‌گونه ورزش‌ها بر تحول و تربیت اخلاقی ارائه نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: ورزش، شخصیت ورزشی، ارزش‌های ورزشی، استدلال اخلاقی، تربیت اخلاقی، پرخاشگری.

پرتال جامع علوم انسانی

برخی آمارها نشان می‌دهد که امروزه بیش از ۴۵ میلیون کودک و نوجوان، در ورزش‌های سازمان‌یافته و باشگاهی، مشغول فعالیت‌های ورزشی هستند. این حجم نسبتاً بالا از مشارکت نوجوانان در ورزش‌های قهرمانی، این پرسش جدی را مطرح می‌سازد که شرکت در فعالیت‌های ورزشی در سطوح رقابتی و قهرمانی، چه تأثیری بر تربیت و تحول اخلاقی کودکان و نوجوانان دارد؟ بی‌تردید می‌توان گفت: نگاه کلی والدین و مربیان نسبت به تأثیرات ورزش بر اخلاق، نگاهی خوش‌بینانه و مثبت است. به‌طور کلی، می‌توان گفت: امروزه این ایده که ورزش‌ها می‌توانند یکی از عوامل اصلی سازنده شخصیت افراد باشند، دیدگاهی قوی و پرطرفدار است (کاواسنیو و رابرتز، ۲۰۰۱، ص ۳۷). با این حال، باید پرسید آیا واقعاً چنین است؟ آیا ورزش‌ها می‌توانند شخصیت افراد را شکل داده، به تربیت اخلاقی آنان کمک کند؟ این پرسشی است که پاسخ به آن تأثیراتی حیاتی دارد. در کنار این دیدگاه مثبت و خوش‌بینانه به تأثیر ورزش بر اخلاق و تحول منش انسان، برخی معتقدند: این مسئله به سادگی قابل پذیرش نیست. نگاهی به پدیده‌های غیراخلاقی، که کم و بیش خود ما به‌عنوان افراد جامعه با آن مواجه می‌شویم، یا در رسانه‌ها مشاهده می‌کنیم تا حد زیادی تردیدهایی را درباره حداقل برخی از لایه‌های ورزش، نظیر ورزش‌های رقابتی در حد بالا و قهرمانی ایجاد می‌کند. از گلی که مارادونا دور از چشم داور با دست به دروازه حریف وارد کرد گرفته، تا ترور یکی از بازیکنان تیم ملی فوتبال کلمبیا، مسئله غیراخلاقی در بازی پرسپولیس و داماش گیلان، پدیده دوپینگ، تقلب، رشوه و هزاران مشکل دیگر، که در ورزش‌های گوناگون به چشم می‌خورد، تردیدهایی جدی‌ای در زمینه کارکرد اخلاقی ورزش، دست‌کم در برخی از سطوح آن در میان محققان ایجاد کرده است.

بررسی مطالعات تجربی در حوزه روان‌شناسی ورزش، برخی معضلات اخلاقی جدی را در زمینه ورزش و مشارکت در فعالیت‌های ورزشی نشان می‌دهد (شیلدز و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۴۳). هدف اصلی این مقاله، مرور مهم‌ترین مطالعات تجربی صورت گرفته در زمینه تأثیر ورزش بر تحول اخلاقی، در دو دهه اخیر است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا به سه دیدگاه رایج در زمینه ورزش و تربیت اخلاقی می‌پردازیم. در ادامه، به مهم‌ترین یافته‌های روان‌شناسان ورزش، درباره تأثیر ورزش بر رشد و تربیت اخلاقی می‌پردازیم.

سه دیدگاه درباره پیوند ورزش و تربیت اخلاقی

به‌طور کلی، درباره رابطه ورزش‌ها با تحول و تربیت اخلاقی افراد، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول که می‌توان از آن به دیدگاه «خوش‌بینانه و مثبت» یاد کرد، معتقد است: ورزش‌ها یا به طور عام فعالیت‌های جسمانی، به شکل جدی بر تربیت اخلاقی و تحول منش‌های اخلاقی در انسان مؤثر است. ورزش به‌طور کلی، مشتمل بر مؤلفه‌ها و فعالیت‌هایی است که می‌تواند در ابعاد گوناگون، به رشد اخلاقی انسان

کمک کند. سابقه این دیدگاه، به *افلاطون* بازمی‌گردد. او در کتاب **جمهور**، بحثی را درباره محافظان و نگهبانان جمهوری مطرح می‌کند. وی در آنجا به این نکته اشاره می‌کند که نگاهبانان جمهوری، باید به ژیمناستیک اهمیت دهند. برخی محققان گفته‌اند: این نکته *افلاطون* به پیوند میان ژیمناستیک به معنای تقویت قوای جسمانی و فضیلت‌مندی انسان مربوط است (رید، ۲۰۰۷، ص ۱۶۰). از این رو، این دیدگاه مطرح شده است که ورزش‌ها، به مثابه فعالیت‌های جسمانی به فضیلت‌مندی انسان یاری می‌رسانند. البته برخی دیگر معتقدند: مبحث ژیمناستیک *افلاطون*، هیچ ربطی به فضیلت و اخلاق ندارد و صرفاً به زیبایی و قوی‌سازی اندام جسمانی مربوط است. دیدگاه دوم که به دیدگاه «خنثی» معروف است معتقد است: ورزش‌ها نسبت به تأثیرات اخلاقی و غیراخلاقی، کاملاً خنثی و بی‌ارتباط است. این دیدگاه بر آن است که ورزش در طبقه‌بندی دانشی، در رسته بازی و سرگرمی‌ها قرار دارد و به همان اندازه که بازی‌های کودکانه و سرگرمی‌ها به اخلاق مرتبط‌اند، ورزش‌ها نیز به اخلاق پیوند دارند. این دیدگاه می‌گوید: ورزش اصالتاً با امور کلانی مانند جنگ، فقر و خونریزی، که حاوی ملاحظات جدی اخلاقی است، متفاوت است. بنابراین، ارتباط مستقیمی با اخلاق ندارد.

اما دیدگاه سوم معتقد است: ورزش‌ها عموماً حاوی نکات منفی و غیراخلاقی هستند. این دیدگاه به طور عمده برآمده از یافته‌های تجربی در حوزه روان‌شناسی ورزش است. این یافته‌ها که غالباً در حوزه ورزش‌های حرفه‌ای و قهرمانی و در سطوح بالا انجام شده است، بر این واقعیت تأکید دارند که در این ورزش‌ها نه تنها تقلب، فریبکاری و بازی خطاکارانه پدید آمده و رشد می‌کند، بلکه این تلقی نیز القاء می‌شود که شخص اگر بخواهد فرد موفق باشد، باید واجد این خصوصیات باشد: نظیر تسلط داشتن، جسارت، اعتماد به نفس، و تحت تأثیر جمع نبودن. افزون بر اینکه، برخی از کیفیاتی که غالباً مرتبط با شخصیت ورزشی است، مانند گذشت و بزرگواری، به احتمال فراوان به وسیله مشارکت‌کنندگان در سطوح بالا نادیده گرفته می‌شود. به دلیل برخی تمایلات نامطلوب در ارتباط با برخی اشکال و سطوح ورزش قهرمانی، برخی از تربیت‌کاران مدعی شده‌اند که ورزش قهرمانی، نسبت به تربیت اخلاقی، متناقض و متضاد است و بیشتر موجب کاهش و فروکاهش رشد اخلاقی می‌شود تا افزایش آن (آرنولد، ۱۹۹۴، ص ۷۶).

تأثیر ورزش بر تحول منش اخلاقی از منظر مطالعات تجربی

چنانچه اشاره شد، یکی از عمده‌ترین دستاویزهای مخالفان کارکردهای اخلاقی ورزش‌های قهرمانی، یافته‌های تجربی روان‌شناسان ورزش است. این یافته، که در اثر مطالعات دقیق و نسبتاً گسترده در ابعاد گوناگون انجام شده است، تلقی خوش‌بینانه‌ای از رابطه ورزش‌های در سطوح بالا، با تربیت اخلاقی را در انسان ایجاد نمی‌کند. آنچه در ادامه خواهد آمد، مروری اجمالی بر اهم یافته‌های تجربی در این عرصه است.

ورزش و رشد ارزش‌های اخلاقی

ارزش‌ها به معنای ترجیحات و رجحان‌های افراد است. بخشی از مطالعات تجربی در ورزش، بر این نکته تأکید دارند که کسانی که در یک فعالیت ورزشی مشارکت می‌کنند، از این فعالیت‌ها چه هدفی دارند و چه چیزی از این فعالیت برای آنان ارزشمند است که به خاطر آن، به ادامه فعالیت می‌پردازند. یکی از مطالعات معروف در این زمینه، توسط روان‌شناسی به نام وب، در سال ۱۹۶۹ انجام شد. او ابزاری بسیار ساده برای ارزیابی رجحان‌های ارزشی شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های ورزشی طراحی کرد (وب، ۱۹۶۹). در این تحقیق بسیار تأثیرگذار، وب از پاسخ‌دهندگان دربارهٔ مرتبه و جایگاه ارزش‌هایی مانند برنده شدن، بازی منصفانه، و بازی خوب سؤال کرد. نتایج این تحقیق، حاکی از این است که بچه‌ها غالباً تمایل دارند تا از جهت‌گیری اولیه بازی ابتدایی، که در آن بی‌طرفی یا سرگرمی ارزشمندی بالاتری دارد، به مرور به سمت یک جهت‌گیری حرفه‌ای، که در آن برد ارزش بالاتری دارد و بی‌طرفی ارزش بسیار پایین‌تری دارد، حرکت کرده و تغییر جهت بدهند (شیلدز و بردمایر، ۲۰۰۸، ص ۵۰۲).

این تحقیق بدان معنا بود که کودکان هرچه بزرگ‌تر می‌شوند، اموری مانند انصاف و بی‌طرفی ارزشمندی خود را به طور طبیعی نزد کودک از دست می‌دهند و مؤلفه‌هایی نظیر برد و برتری ارزش بالاتری می‌یابند. بعدتر، روان‌شناسی به نام لی به بازمینی در مطالعات روان‌شناسان ورزش در ارزش‌های ورزشی پرداخت. وی به طراحی پرسش‌نامه ارزش‌های ورزشی نوجوانان پرداخت. متغیرهای ورزشی که او طراحی کرد، برآمده از تحلیل داده‌هایی بود که از طریق مصاحبه‌های معمای اخلاقی به دست آمده بود. نتایج این تحقیق، چندان دلگرم‌کننده نبود. این تحقیقات نشان داد که آنچه به شکل جدی برای عموم پاسخ‌دهندگان در ورزش بسیار ارزشمند تلقی می‌شد، لذت و موفقیت شخصی ناشی از برد بود نه چیز دیگر (همان).

ورزش، رشد استدلال اخلاقی و استدلال بازی

استدلال اخلاقی، سازه‌ای روان‌شناختی است که توسط پیازه مطرح شد. پس از او، کلبِرگ در مطالعات اخلاقی آن را ادامه داد. رویکرد این دو، که به رویکرد ساختاری تحولی مشهور است، راه‌های جدیدی برای تحقیق در زمینه تفکر اخلاقی کودکان باز گشود. بخش عمده‌ای از مطالعات تجربی در زمینه ورزش، بر رابطه فعالیت‌های ورزشی و تأثیر آن بر رشد استدلال اخلاقی متمرکز بوده است. در میان اشکال گوناگون نظریاتی که در رویکرد ساختاری تحولی پدید آمده، نظریه تحولی کلبِرگ و هان، تأثیرگذارترین نظریات در مطالعات تجربی ورزش بوده است. مطالعات اولیه در این حوزه، برای کسانی که معتقد بودند ورزش‌ها می‌توانند به بهبود رشد و تربیت اخلاقی منجر شوند، خیلی دلگرم‌کننده نبود (همان، ص ۵۰۳). در یک مطالعه اولیه در این زمینه، هنگامی که مصاحبه کلبِرگ، در بازیکنان بستکنتبال دانشگاهی به کار برده شد، این نتیجه به دست آمد که این بازیکنان در استدلال اخلاقی نمره ضعیف‌تری، در زمینهٔ هنجارهای گزارش شده دریافت می‌کنند (هال، ۱۹۸۶). همین نتیجه، زمانی که آزمون رست برای سنجش رشد استدلال اخلاقی به کار برده شد، تأیید شد. به هر حال، در مطالعات گسترده‌ای که در میان

دانش‌آموزان دبیرستانی در زمینه استدلال اخلاقی صورت گرفته است، تفاوت‌های جدی میان ورزشکاران و غیرورزشکاران یافت شده است و عموماً ورزشکاران ضعف معناداری در بعد استدلال اخلاقی، در مقایسه با غیرورزشکاران داشته‌اند.

البته باید توجه داشت که مطالعه کلبِرگ یک مطالعه اصطلاحاً انتزاعی بود؛ به این معنا که به سطح استدلال اخلاقی افراد، در یک موقعیت فرضی که توسط یک کارشناس طراحی شده بود، می‌پرداخت و آن را اندازه‌گیری می‌کرد. یکی، خط تحقیقی دیگر که به استدلال اخلاقی ورزشکاران توجه داشت، دیدگاه کلبِرگ را در موقعیت‌های فرضی نپذیرفت. این دست مطالعات تجربی که توسط هان انجام شد، بر این باور بود که اگر بخواهیم شناخت و استدلال اخلاقی افراد را اندازه‌گیری کنیم، نباید به موقعیت‌های انتزاعی و فرضی توجه کنیم، بلکه لازم است به سراغ بافت‌های تصمیم‌گیری روزمره به طور مستقیم توجه کنیم و آن را کانون مطالعه قرار دهیم. بنابراین، هان به سراغ درگیری‌ها و اشتغالات واقعی اخلاقی میان فردی در صحنه زندگی روزمره رفت و برای آن یک آزمون طراحی کرد. زمانی که این آزمون، برای ارزیابی ۱۰۰ نفر از بسکتبالیست‌های مقطع دبیرستان و دانشگاه و غیرورزشکاران این دو مقطع به کار رفت نتایج به طور تعجب‌انگیزی نشان داد که در نمونه‌های دانشگاهی ورزشکاران، نسبت به همسالان غیرورزشکارانشان، به طور معناداری ریش کمتری در استدلال اخلاقی از خود بروز می‌دهند (شیلدز و بردمایر، ۲۰۰۸، ص ۵۰۳). در مطالعه‌ای دیگر، که روی کودکان کلاس چهار تا هفتم انجام شد، مصاحبه‌های هان روی ۱۰۶ نفر از دختر و پسرهای این مقطع انجام شد. پژوهشگران، با انجام این مطالعه دریافتند پسرانی که در ورزش‌هایی با برخورد بالا و دخترانی که در ورزش‌هایی با برخورد متوسط شرکت داشتند، به طور معناداری ریش پایین‌تری در استدلال اخلاقیشان، از کودکانی که در ورزش‌های دیگر شرکت داشتند، یا در هیچ برنامه ورزشی سازمان‌دهی شده‌ای شرکت نداشتند، از خود نشان می‌دادند. این مطالعه، به یک متغیر بسیار مهم و حیاتی در سطح استدلال اخلاقی اشاره داشت؛ یعنی سطح برخورد فیزیکی. این مطالعه حاکی از این بود که سطح برخورد فیزیکی در ورزش، ممکن است متغیر مهمی باشد؛ زیرا کودکان ممکن است به سختی میان خشونت ورزشی و بازی‌های به لحاظ جسمی باقوت، ولی غیرخشن تمایز قائل شوند (بردمایر و همکاران، ۱۹۸۶).

پرسش اساسی دیگری که تحقیقات دامنه‌داری را در زمینه استدلال اخلاقی در بافت ورزشی ایجاد کرد، این بود که آیا تمایل افراد به اخلاقی عمل کردن در ورزش‌ها، با تمایل آنها در غیرزمینه‌های ورزشی و در بافت روابط روزمره متفاوت است؟ این پرسش، به این نکته بازمی‌گردد که افراد، همین که وارد میدان ورزشی و رقابت می‌شوند، رفاقت‌ها را فراموش می‌کنند. محققان بر محور این دست مسائل، به بررسی پاسخ این پرسش اساسی پرداختند که آیا افراد در بافت ورزش و رقابت، همان ساختار استدلالی و تفکرات اخلاقی را که در بافت‌های دیگر دارند، حفظ

می‌کنند؟ حدس اولیه آنها این بود که شاید ورزش‌ها، به دلیل بافت رقابتی که دارد موجب می‌شود افراد درگیر در آن، به لحاظ اخلاقی طور دیگری ببینند، درحالی‌که در زندگی روزمره خیلی خوب و اخلاقی‌اند. یک دیدگاه اولیه که در میان نظریه‌پردازان ساختاری رشدی مانند کلبگ و همراهانش به شدت بر آن پافشاری می‌شد، این بود که سطح استدلال اخلاقی موقعیت‌بردار و بافتاری نیست و به طور کاملاً منصفانه، در تمام موقعیت‌ها کاملاً ثابت است. با این حال، در بررسی‌های اولیه، بردمایر و شیلینز این فرضیه را مطرح کردند که مردم وقتی درباره موضوعات اخلاقی در ورزش استدلال می‌کنند، از یک مدل اخلاقی بسیار خودمحور استفاده می‌کنند تا زمانی که در موضوعات اخلاقی بافت‌های غیرورزشی استدلال می‌کنند (بردمایر و شیلینز، ۱۹۹۴). این فرضیه، در اثر دو دسته از مشاهدات نظری و تجربی پدید آمده است.

مشاهدات نظری مبتنی بر یک دیدگاه در علوم اجتماعی بر این بود که سرگرمی، بازی‌ها و ورزش‌ها، غالباً در زمانی که مشاهده می‌شوند و یا زمانی که در آنها مشارکت می‌شود، نوعی کنده شدن، جدا شدن و متمایز شدن از زندگی روزمره است. همانند آنچه امروزه از آن به زندگی مجازی و سبک زندگی دوم یاد می‌شود. این دیدگاه معتقد است: بچه‌ها وقتی وارد بازی و ورزش می‌شوند، گویا وارد یک فضای مجزا و متمایز شده‌اند که تحت سیطره و قواعد ساختگی و نقش‌های خاصی است که فعالیت‌های ورزشی را به سوی اهدافی، با معانی یا ارزش‌های غیردرونی فرد هدایت می‌کند. فعالیت‌های ورزشی تحت تأثیر مکان، زمان و محدودیت‌ها و تعینات داخل گود و خارج گود خودش است. هاندلمن، نظریه‌پرداز این ایده معتقد است: ورود در این قلمرو، مستلزم یک دگرگونی افراطی در شناخت و ادراک است (هاندلمن، ۱۹۷۷، ص ۱۶۸). بر اساس این دیدگاه، می‌توان فرض کرد که به محض درگیر شدن شخص در یک فعالیت ورزشی، استدلال اخلاقی او تغییر مسیر جدی پیدا کند.

از سوی دیگر، مشاهدات تجربی در این زمینه، برآمده از مصاحبه‌هایی است که تعارض‌های زندگی و تعارض‌های ورزشی افراد را به طور موازی مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. در این تحقیقات، نمرات زندگی به طرز معناداری بالاتر از نمرات در تعارض‌های ورزشی بود. این یافته‌ها، بسیار قوی بودند و طیف گسترده‌ای از آزمودنی‌ها را دربر می‌گرفتند که مشتمل بر قهرمانان، غیرقهرمانان، شناگران، بسکتبالیست‌ها، دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشگاهیان، زنان و مردان بود. آنچه در این مطالعات، به طرز مشهودی برجسته بود، این بود که شکاف میان استدلال ورزشی و زندگی، در سال‌های پس از سال‌های اولیه زندگی در افراد به طرز معناداری قابل مشاهده است (بردمایر، ۱۹۹۵).

شخصیت ورزشی و رشد اخلاقی

این واژه که یکی از واژه‌های نسبتاً جدید در عرصه اخلاق ورزشی است، عمدتاً در زبان متداول فارسی به جوانمردی و مردانگی شناخته می‌شود. البته این دو تعبیر، فارغ از نگاه‌های جنسیتی مورد توجه است. شخصیت ورزشی را می‌توان هم به معنای دارا بودن برخی گرایش‌ها و ارزش‌های اخلاقی و هم به معنای برخی رفتارهای اخلاقی، که

ناشی از نگرش‌ها و ارزش‌های اخلاقی می‌توان لحاظ کرد. موضوع شخصیت ورزشی در سال‌های اخیر، تا حدودی مورد توجه روان‌شناسان ورزش بوده است. در برخی از مطالعات در این زمینه، بر قدرت پیش‌بینی‌کنندگی این متغیر در زمینه مصرف یا عدم مصرف مواد نیروزا تأکید شده است. این مطالعات، نشان می‌دهد که میزان گرایش ورزشکاران به شخصیت ورزش، با میزان مصرف مواد نیروزا همبستگی منفی دارد (همتی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹).

حقیقت این است که تحقیقات صورت گرفته در زمینه شخصیت ورزشی، نتایج کاملاً متفاوتی را به لحاظ تجربی دربر داشته است. در یکی از تحقیقات که اخیراً توسط پنج تن از محققان در کشورمان انجام شده است، میزان گرایش به شخصیت ورزشی در میان ورزشکاران نخبه رشته‌های انفرادی و تیمی بررسی شده است (همان). در این مطالعه، که صرفاً روی ورزشکاران نخبه مرد انجام شد، ۸۴ نفر از ورزشکاران در رشته‌های انفرادی نظیر کشتی، تکواندو، کاراته، وزنه‌برداری، دو و میدانی، دوچرخه‌سواری و... و ۷۸ نفر از ورزشکاران مرد در رشته‌های تیمی نظیر، بسکتبال، والیبال، هندبال، و فوتبال، پرسش‌نامه مقیاس گرایش به منش ورزشی را تکمیل کردند. نتایج این تحقیق نشان داد که ورزشکاران رشته انفرادی، سطح بالاتری از منش ورزشی را در مقایسه با ورزشکاران رشته‌های تیمی نشان می‌دهند. همچنین، نتایج این تحقیق نشان داد که بین ورزشکاران دارای تحصیلات، در رشته تربیت‌بدنی و غیرتربیت‌بدنی از نظر میزان گرایش به شخصیت ورزشی تفاوت معناداری وجود ندارد.

برخی مطالعات نظری و یافته‌های تجربی، بر این واقعیت تأکید دارند که در این ورزش‌ها نه تنها تقلب، فریبکاری و بازی خطاکارانه پدید آمده و رشد می‌کند، بلکه این تلقی نیز القاء می‌شود که شخص اگر بخواهد فرد موفق باشد، باید واجد این خصوصیات باشد: نظیر تسلط داشتن، جسارت، اعتماد به نفس، و تحت تأثیر جمع نبودن. افزون بر اینکه، مشاهده شده برخی از کیفیاتی که غالباً مرتبط با شخصیت ورزشی است، مانند گذشت و بزرگواری به احتمال فراوان به وسیله مشارکت‌کنندگان در سطوح بالا نادیده گرفته می‌شود. به دلیل وجود برخی تمایلات نامطلوب، در ارتباط با برخی اشکال و سطوح ورزش قهرمانی، برخی از تربیت‌کاران مدعی شده‌اند که ورزش قهرمانی، نسبت به تربیت اخلاقی، متناقض و متضاد است و بیشتر موجب کاهش و فروکاهش رشد اخلاقی می‌شود تا افزایش آن (آرنولد، ۱۹۹۴، ص ۷۵). در برخی دیگر از تحقیقات که با تمرکز بر خصوصیت تیمی بودن و انفرادی بودن ورزش‌ها صورت گرفت، محققان به این نتیجه رسیدند که شاخص‌های شخصیت ورزشی در رشته‌های تیمی مانند بسکتبال نسبت به ورزش‌های انفرادی، مانند شنا به دلیل نوع تعاملاتی که در این ورزش‌ها وجود دارد بسیار پایین‌تر است (همتی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹).

برخی دیگر از مطالعات در زمینه شخصیت ورزشی، بر محور متغیر جنسیت صورت گرفته است. این تحقیقات نیز نتایج متفاوتی را دربر داشت. مثلاً، بردمایر در تحقیقی که روی کودکان ۹ تا ۱۲ ساله صورت داد، تفاوت معناداری را در گرایشات اخلاق‌گرایانه میان دختران و پسران مشاهده نکرد (بردمایر، ۱۹۹۵). از سوی دیگر، برخی دیگر از روان‌شناسان، در تحقیقات خود در این زمینه، سطح بالاتری از عملکرد اخلاقی را در میان زنان نسبت به مردان مشاهده کردند (دیودا و همکاران، ۱۹۹۱؛ کاواسنیو و رابرتز، ۲۰۰۱).

ورزش، پرخاشگری و رفتارهای جامعه‌گرایانه

خشونت و پرخاشگری، یکی از معضلات مهمی است که امروزه در عرصه ورزش‌ها، دغدغه‌های جدی ایجاد کرده است. بر اساس همین دل‌مشغولی‌ها، مطالعات تجربی زیادی در این زمینه صورت گرفته است. ایده اساسی که شاید بتوان آن را اجتماعی دانست این است که ورزش‌ها، به ویژه ورزش‌های قهرمانی و رقابتی شدید، زمینه‌های خشونت و پرخاشگری در اشکال مختلف زبانی و رفتاری را ایجاد خواهد کرد. برخی این احتجاج را مطرح کرده‌اند که ورزش‌ها، به ویژه ورزش‌های رقابتی خشونت و پرخاشگری را رسمیت بخشیده، به افراد اجازه می‌دهد از آن به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به برد استفاده کنند (بیالی، ۱۹۷۵، ص ۴۵). از این رو، تحقیقات تجربی تلاش‌های جدی را برای درک فرایندهای زیربنایی این دست خشونت‌ها و پرخاشگری‌ها صورت داده‌اند. یکی از مطالعات مهم تجربی، که اخیراً در این زمینه انجام شده، نشان می‌دهد که عشق افراطی و وسواس‌گونه به ورزش، با رفتارهای پرخاشگرانه مرتبط است. بنابراین، عشق به ورزش برخی، به برخی ناسازگاری‌های رفتاری میان فردی منجر خواهد شد، بخصوص آنکه این عشق، ریشه در احساس هویت داشته باشد، به گونه‌ای که هویت حرفه‌ای و اجتماعی، وابسته به انجام درست و خوب ورزش از سوی شخص باشد، به گونه‌ای که اگر فرد در آن ورزش خوب عمل نکند، هویتش زیر سؤال برود (دانا هیو و همکاران، ۲۰۰۹). این یافته نشان می‌دهد که هرچه ورزش حرفه‌ای‌تر باشد و این عملکرد حرفه‌ای پیش‌تر هویت شخص را به خطر بیندازد، احتمال رفتارهای پرخاشگرانه و ناسازگارانه میان فردی افزایش خواهد یافت. در تحقیق دیگری، که در زمینه پرخاشگری و ورزش انجام شد، دو گروه از ورزشکاران در دو ورزش‌هاکی روی یخ و بستکتبال به روش تحلیل کامپیوتری و روش مکمل پرسش‌نامه، مورد مطالعه قرار گرفتند. برجسته‌ترین یافته این مطالعه این بود که حدود ۷۵ درصد موارد پرخاشگری و خشونت‌ها در این ورزش، از نوع خشونت ابزاری و برنامه‌ریزی شده برای دستیابی به موفقیت و برد بود (کرکر و همکاران، ۲۰۰۰، ص ۳۷۳).

برخی دیگر از مطالعات در این زمینه، بر رابطه ورزش و رفتارهای یاریگرانه و جامعه‌گرایانه متمرکز بوده است. مطالعات این حوزه نشان داده‌اند که رقابت و مسابقه، به‌طور کلی رفتارهای جامعه‌گرایانه را کاهش می‌دهد (کلایپر و رابرتز، ۱۹۸۱). از سوی دیگر، موجب تسهیل و افزایش رفتارهای ضداجتماعی می‌شود.

نتیجه‌گیری

در نتیجه باید به این نکته بسیار مهم اشاره کرد که هدف این مقاله، به هیچ وجه منع کودکان، نوجوانان و بزرگسالان از ورزش کردن نیست، یا اینکه بخواهیم نگرشی منفی راجع به ورزش و فعالیت‌های ورزشی در

اذهان جامعه ایجاد کنیم، بلکه توجه به این نکته اساسی است که میان ورزش و فعالیت ورزشی، به هدف و غرض سلامتی جسمانی و تندرستی، رقابت سالم و بازی جوانمردانه و ورزش‌های قهرمانی و ورزش به مثابه روشی برای دستیابی به پیروزی و مدال‌های ورزشی، از لحاظ آثار اخلاقی تفاوت جدی قائل شویم. همچنین دیدگاه ما این نیست که ورزش قهرمانی و رقابتی نباید صورت گیرد، بلکه باید به این نکته اساسی توجه کرد که ورزش در برخی اشکال، از قالب یک رقابت سالم خارج شده، زمینه‌های امور غیراخلاقی را فراهم می‌کند. ورزشی که در آن وجهه رقابت و برد و باخت در حد بالایی غالب شده، به هیچ وجه کارکرد اخلاقی نخواهد داشت؛ چه بسا خود زمینه امور غیراخلاقی را فراهم خواهد آورد. بنابراین، مهم‌ترین پیام مقاله این است که مربیان، مسئولان و والدین، باید به کارکردهای اخلاقی ورزش توجه داشته باشند و با طراحی دستورالعمل‌ها، موازین و توصیه‌های اخلاقی، ورزش را از قالب ورزشی آن، به زمینه‌ای برای رقابت ناسالم و ترویج خشونت تبدیل نکنند. تبلیغ ابعاد غیرورزشی و رقابتی ورزش، به شکل افراطی مشکلات جدی‌ای برای ورزش، به‌عنوان یک خرده نهاد اجتماعی فراهم خواهد آورد.

آنچه در مقاله ارائه شد، مروری بر اهم یافته‌های تجربی در حوزه ورزش بود که در مجموع، نگاه مبهمی را در زمینه کارکرد اخلاقی ورزش‌های قهرمانی و رقابتی در حد بالا ترسیم می‌کند. گام بعدی در این تحقیقات، آن است که با یک فراتحلیل دقیق از مجموعه آخرین مطالعات تجربی در این زمینه، ریشه‌های این ضدکارکرد اخلاقی استخراج شده، با بررسی دقیق این ریشه‌ها، نقاط ضعف و آسیب‌ها شناسایی شده و راهکارهای تربیتی مناسب و الگوهای پیشنهادی برای بهبود کارکرد اخلاقی ورزش‌ها فراهم شده و در دسترس مربیان و دست‌اندرکاران ورزش‌ها قرار گیرد.

- همتی نژاد، مهرعلی و همکاران، ۱۳۸۹، «منش ورزشی ورزشکاران نخبه مرد ورزش‌های تیمی و انفرادی»، *المیخک*، ش ۵۲، ص ۲۹-۳۹.
- Arnold, P. J, 1994, "Sport and moral education", *Journal of moral education*, v. 23, n. 1, P. 75-89.
- Bailey, C, 1975, "Games, winning and education", *Cambridge Journal of Education*, v. 5, n. 1, P. 40-50.
- Bredemeier, B, & Shields, D, 1994, *Applied ethics and moral reasoning in sport*. In J. Rest (Ed.), *Moral development in the professions* (pp. 173-187). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Bredemeier, B, 1995, "Divergence in children's moral reasoning about issues in daily life and sport specific contexts", *International Journal of Sport Psychology*, n. 26, P. 453-463.
- Bredemeier, B, et al, 1986, "The relationship of sport involvement with children's moral reasoning and aggression tendencies", *Journal of Sport Psychology*, n. 8, p. 304-318.
- Bredemeier, B.L, 1995, "Divergence in children's moral reasoning about issues in daily life and sport specific contexts", *International Journal of Sport Psychology*, n. 26, p. 453-463.
- Donahue, E. G, et al, 2009, "When winning is everything: On passion, identity, and aggression in sport", *Psychology of Sport and Exercise*, v. 10, n. 5, p. 526-534.
- Duda, J.L, et al, 1991, "The relationship of task and ego orientation to sportsmanship attitudes and the perceived legitimacy of injurious acts", *Research Quarterly for Exercise and Sport*, n. 62, p. 79-87.
- Hall, E. R, 1986, *Moral development levels of athletes in sport-specific and general social situations*, In L. Vander Velden & J. H. Humphrey (Eds.), *Psychology and sociology of sport: Current selected research*.
- Handelman, D, 1977, *Play and ritual: Complementary frames of metacommunication*, In A. J. Chapman & H. C. Foot (Eds.), *It's a funny thing, humour*. Oxford: Pergamon Press.
- Kavussanu, M, & Roberts, G.C, 2001, "Moral functioning in sport: an achievement goal perspective", *Journal of Sport and Exercise Psychology*, v. 23, p. 1, p. 37-54.
- Kirker, B, et al, 2000, "An investigation of the dynamics of aggression: Direct observations in ice hockey and basketball", *Research Quarterly for Exercise and Sport*, v. 71, n. 4, p. 373-386.
- Kleiber, D. A, & Roberts, G. G, 1981, The effects of sport experience in the development of social character: An exploratory investigation, *Journal of Sport Psychology*, v. 3, n. 2, p. 114-122.
- Reid, H. L, 2007, Sport and moral education in Plato's Republic, *Journal of the Philosophy of Sport*, v. 34, n. 2, p. 160-175.
- Shields, D, & Bredemeier, B, 2008, *Sport and the development of character*, *Handbook of moral and character education*, 500-519.
- Shields, D, et al, 2005, "The sport behavior of youth, parents, and coaches: The good, the bad, and the ugly", *Journal of Research in Character Education*, n. 3, p. 43-59.
- Tenenbaum, G, et al, 1997, "Aggression and violence in sport: An ISSP position stand", *The sport psychologist*, v. 11, n. 1, p. 1-7.
- Webb, H, 1969, *Professionalization of attitudes toward play among adolescents*, In G. Kenyon (Ed.), *Aspects of contemporary sport sociology* (pp. 161-179). Chicago: The Athletic Institute.